



*** گفت‌وگو با کودک:** در مواقعی که کودک در محیط آموزش محور قرار می‌گیرد، زمان لازم برای **گفت‌وگو با او** در نظر گرفته می‌شود و او می‌تواند در مورد ناشناخته‌ها و کشف‌های جدیدش صحبت کند، سؤالات ذهنش را به زبان آورد، دلایلی برای آن‌چه پذیرفته است بیان کند و علت بسیاری از دگرگونی‌های اطرافش را بشنود. گفت‌وگوی بیشتر با کودک، به اندیشه‌سازی در او منجر می‌شود. به این ترتیب، اندیشه‌هایش بارور می‌شوند و زندگی او را می‌سازند. این نکته یادآور آن است که آدمی به اندیشه زنده است و تلاش برای اندیشه‌ورزی کودک، به معنی زندگی بخشیدن به اوست.

*** همراهی با کودک:** در این نوع ارتباط کوشش می‌شود، بزرگ‌ترها خود را **همراه و هم‌پای کودک** کنند. به همین دلیل است که در برخورد با او، متناسب با قد او زانو می‌زنند که چهره به چهره کودک شوند تا صدای آن‌ها بهتر شنیده شود و چهره‌ها بهتر دیده شوند. به این ترتیب، کودک به بزرگ‌سالی که وارد دنیای او شده، خوشامد می‌گردد و مفهوم مشارکت را به راحتی درک می‌کند. او شاهد آن است که چگونه اطرافیانش به تناسب رشد او بزرگ می‌شوند و در آن‌چه او می‌بیند و تجربه می‌کند، شریک هستند. این شراکت لذت‌بخش موجب می‌شود، دروازه‌های دنیای خیالش را برای دیگران بگشاید و قدرت خلاقیتش را به آنان هدیه دهد.

*** اهتمام به خلاقیت کودک:** اگر بپذیریم که خلاقیت در مفهوم ساده‌ی خود به معنی «آن چیزی است که نیست، اما می‌تواند وجود داشته باشد»، در این صورت با فکر کردن و اندیشه‌سازی کودکان، همواره چیزهای جدیدی ساخته می‌شود. به همین علت است که او می‌تواند خروسی را تصور کند که مثل آدم‌ها صحبت می‌کند، قاشقی که می‌دود و خود را از دست یک دشمن خیالی می‌راند، گربه‌ای که در یک شهر حاکم است و قصر بزرگی برای خود دارد و... . خلاقیت در عمومی‌ترین و بهترین شکل خود، موجب می‌شود کودک از این تصویر و تصورسازی‌های ساده، به توانایی‌هایی برسد که بتواند در مواجهه با مسائل پیش‌روی خود، تصمیمات بهتری بگیرد و تنها به آن‌چه در ظاهر وجود دارد، اکتفا نکند.

محور قرار دادن کودک، علاوه بر نتایجی که برای کودک در بردار، موجب می‌شود بزرگ‌ترها هم با ورود به دنیای ساده و سرشار از خلاقیت کودک، زیبایی بی‌وصفی را تجربه کنند. شاید این عبارت از کتاب «شازده کوچولو» بتواند تفاوت دو نگاه کودکان و غیر کودکان را نشان دهد و محرکی باشد تا در زمان ارتباط با کودک، در دنیای بی‌مثال او غرق شویم و این گونه او را محور توجه خود قرار دهیم: «آدم‌بزرگ‌ها عدد و رقم را دوست دارند. وقتی با آن‌ها از دوست تازه یافته‌ای حرف می‌زنید، هیچ وقت درباره‌ی مطالب اساسی چیزی از شما نمی‌پرسند. هیچ وقت به شما نمی‌گویند آهنگ صدایش چطور است؟ چه بازی‌هایی را دوست دارد؟ و آیا پروانه جمع می‌کند؟ بلکه می‌گویند: چند سالش است؟ چند برادر دارد؟ و زنش چه قدر است؟ پدرش چه قدر درآمد دارد؟ و فقط آن وقت است که خیال می‌کنند او را شناخته‌اند. اگر شما به آدم بزرگ‌ها بگویید: من یک خانه‌ی قشنگ از آجر گلی دیدم با گلدان‌های شمعدانی لب پنجره‌هایش و کبوترهایی روی پشت‌بامش ... آن‌ها نمی‌توانند این خانه را در نظر مجسم کنند. باید به آن‌ها بگویید من یک خانه‌ی گران قیمت دیدم، تا آن‌ها بگویند: چه قشنگ!»

می‌کند. در این صورت، وی وارد دنیای کودک شده و لذا در ایجاد ارتباط با او، کودک را محور قرار داده است. در تعابیر نادرست، برای وارد شدن به این دنیا، از کلماتی شکسته، نادرست و گاه حتی بی‌معنا استفاده می‌شود که این هم نوع دیگری از افراط و به بیراهه رفتن است.

علاوه بر ارتباط کلامی، در سایر موارد نیز سادگی از جمله مشخصه‌های دنیای کودک است که می‌تواند به راحتی با آن ارتباط برقرار کند؛ برای مثال، در اختیار قرار دادن اسباب‌بازی‌هایی که استفاده‌ی آن‌ها برای کودک چندان پیچیده نیست ولی چالش خوبی را ایجاد کند، و آراستن فضای پیرامون کودک به تصاویر و ابزارهایی که ضمن جالب‌بودن، درک آن‌ها نیز برای کودک ساده باشد.

*** رعایت آزادی:** با توجه به این نکته، هیچ کودکی را نباید با فشار و زور به آموختن واداشت. هنگامی که کودک براساس علاقه‌هایش مورد آموزش قرار می‌گیرد، آن‌چه را که دوست دارد، به راحتی می‌آموزد. در این محیط سرشار از آزادی است که مفهوم آن را درک می‌کند و سرانجام قادر خواهد بود با رعایت حد آزادی دیگران، از آزادی خود نیز لذت ببرد. این اصل یادآور این نکته است که بسیاری از مهارت‌ها که تحت عنوان مهارت‌های زندگی مطرح می‌شوند، مانند مهارت «احترام به حقوق دیگران با حفظ حقوق خود» از طریق عمل و نوع ارتباط مربی و سایر بزرگ‌ترها با کودکان، به آنان آموزش داده می‌شوند. بنابراین، رعایت اصول مربوط به محور بودن کودک در امر آموزش و در فرایند ارتباط با او، علاوه بر مزیت‌های آشکار و مستقیم آن، به نتایجی هم‌چون توسعه و پرورش مهارت‌های زندگی نیز منجر می‌شود.

*** توجه به کنجکاوی کودک:** این اصل از دو جنبه قابل تأمل است. اول آن‌که این اصل موجب می‌شود مربی محیطی را برای او فراهم سازد که او بتواند به راحتی به جست‌وجو بپردازد. به این ترتیب، این اصل علاوه بر سهولت دسترسی کودک به انواع محرکات پیرامونی خود، توجه به ایمنی برای او را نیز به همراه دارد. لازم به یادآوری است، رعایت ایمنی به معنی حذف غالب عوامل محیطی و محرک‌زا نیست، چه آن‌که، نکته‌ی دوم در ارضای حس کنجکاوی کودک، برانگیزاندگی محیط و محرک بودن پیرامون کودک است. هر قدر تنوع و گوناگونی محیط کودک بیشتر باشد و امکان تجربه‌ی آن‌ها برای وی وجود داشته باشد، به همان میزان سؤالات بیشتری در ذهن او ایجاد و کنجکاوی بیشتری در او برانگیخته می‌شود.

منابع
 ۱. اگزوپری، آنتوان دو سنت. شازده کوچولو. ترجمه محمد تقی بهرامی. نشر دیبا. ۱۳۷۲.
 ۲. اچ کان، جک و همکاران. بی‌زاری از مدرسه. ترجمه‌ی حسن سلطانی‌فر. انتشارات قدس رضوی. ۱۳۸۰.
 ۳. میلتر، بناتریس. کودک هشیار بیروبریم. ترجمه‌ی فاطمه میری. انتشارات با فرزندان. ۱۳۸۵.
 ۴. مهجور، سیامک. روان‌شناسی بازی. انتشارات راهگشای شیراز. ۱۳۷۴.



لالایی‌هایی برای آرامش

مروری گذرا بر زندگی و فعالیت‌های شاعر برجسته کودکان ایرانی
پروین دولت‌آبادی

رقیه قنبری



پروین دولت‌آبادی در سال ۱۳۰۳ در اصفهان چشم به جهان گشود. او از خانواده‌ای اصیل و اصفهانی بود. یازده ساله بود که همراه خانواده‌اش به تهران آمد و تحصیلات دبیرستانی خود را به اتمام رساند. ۱۸ ساله بود که معلم شد و در ۲۳ سالگی ازدواج کرد.

دولت‌آبادی سرودن شعر را از ۱۴ سالگی آغاز کرد و شاید به همین سبب است که اشعارش همواره در حال و هوای پر احساس دوران کودکی و نوجوانی سیر می‌کند و بین او و کودکان و نوجوانان، پیوندی همیشگی برقرار است. اشتغالش به معلمی هم عامل دیگری بود که سبب شد، وی برای خوانندگان خردسال و نوجوان درس و پیامی داشته باشد و دیدگاه‌هایش را که سرشار از صداقت و خوش‌بینی و درس زندگی است، به آنان انتقال دهد.

پروین دولت‌آبادی برای ادامه‌ی تحصیل وارد دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران شد. اما بازدید از شیرخوارگاه شهرداری تهران، مسیر زندگی او را تغییر داد؛ به طوری که تصمیم گرفت نیرویش را برای نگاه‌داری از کودکان بی‌سرپرست به کار بگیرد. به همین منظور، در پرورشگاه شهرداری تهران مشغول به کار شد و سال‌ها در آن‌جا ماند. در این زمان، بسیار جوان بود و در جایگاه آموزشگر به یاری کودکان پرورشگاهی شتافت و برای پاسخ‌گویی به نیاز آن‌ها، شعرها و لالایی‌هایی سرود که هیچ‌گاه منتشر نشدند. این تجربه سبب شد که او در سرودن شعر برای کودکان، همواره به نیازهای مخاطب ویژه‌ی خود توجه کند. لالایی‌هایی که در آن دوران سرود، در خور وضعیت کودکانی بودند که از مهر پدر و مادر بهره‌ای نداشتند و از این‌رو نیازمند شعرهایی بودند که با گوش سپردن به آن‌ها پناه و آرامشی بیابند.

مرحله‌ی بعدی فعالیت شغلی او، در بخش آموزش کارگران شرکت نفت بود که در آن‌جا به با سواد کردن کارگران همت گماشت. سپس مدرسه‌ای ابتدایی به نام «شیوا» تأسیس کرد و پس از دوره‌ای پنج‌ساله، دوباره به شرکت نفت بازگشت و تا رسیدن به سن بازنشستگی، در اداره‌ی تعاون سازمان پخش، به کار ادامه داد. او دانش آموخته‌ی رشته‌ی عکس‌برداری داخلی و دارای دکترای آموزش پیش از دبستان بود. از بنیان‌گذاران شورای کتاب کودک در ایران و هم‌چنین، از ویراستاران بخش کتاب‌های کودکان انتشارات فرانکلین به شمار می‌رفت. علاوه بر این‌ها، با همکاری **لیلی ایمن‌اهی**، کتاب «گنجینه‌ی ادبیات کودکان» را گردآورد.

برخی دیگر از آثار و تألیفات پروین دولت‌آبادی عبارت‌اند از:

آتش و آب، شوراب، بر قایق ابر، گل بادام (برنده‌ی جایزه‌ی کتاب کودک)، و ...
دولت‌آبادی در بیست‌وهفتم فروردین‌ماه سال ۱۳۸۷ در سن ۸۴ سالگی، بر اثر سکته‌ی قلبی در تهران درگذشت و در قطعه‌ی هنرمندان بهشت‌زهره به خاک سپرده شد.

گره‌	گره‌می خانگی ما
سفیید خال سیاهه	هم آشیانگی ما
چشمان آبی داره	مشکی راه راهه
ناز می‌کنه برایم	سرخشو رو پیام می‌دازه
منابع	می‌پره روی پیام

۱. با گهرهای فراوان. مؤلفان: سنگری، اکبری شلدرهای، علیزاده
۲. ادبیات کودکان و نوجوانان. مؤلفان: قاسم پورمقدم، اکبری شلدرهای، یارویی

3. www.fa.wikipedia.org

4. www.chn.ir



از مجموعه رویه‌های آموزشی دفتر بین‌المللی تعلیم و تربیت

خانواده‌ها، کمبود منابع را بر طرف می‌کنند

راهبردهای تقویت زبان در دوره‌ی پیش‌دبستانی

نویسندگان؛ جان لایبلیت / کاترین گاتفرد
ترجمه‌ی؛ دفتر همکاری‌های علمی بین‌المللی

اشاره

در شماره‌ی قبل، نخستین بخش از مجموعه‌ی رویه‌های آموزشی «فرهنگستان بین‌المللی آموزش دفتر بین‌المللی تعلیم و تربیت» در مورد راهبردهای تقویت زبان در دوره‌ی پیش‌دبستانی را خواندید. در بخش مذکور، علاوه بر آشنایی با دفتر بین‌المللی تعلیم و تربیت و نویسندگان این مجموعه مقالات، با دو مفهوم «ارزش آشنا ساختن زبانی زود هنگام و منسجم به کودکان» و «والدین و رشد زبان» آشنا شدیم. در این شماره و در ادامه، درباره‌ی «جایگاه خانواده‌ها و فرهنگ‌ها در ساخت زبان»، «محدودیت منابع در آموزش زبان» و «آماده‌سازی زبانی کودکان برای رفتن به مدرسه»، بحث می‌کنیم. همان‌طور که در شماره‌ی قبل هم گفتیم، این سلسله مطالب، بر یافته‌های پژوهشی در جهان مبتنی است و از این‌رو هنگام اجرا، باید به بومی ساختن راهبردها در مراکز پیش‌دبستانی خودمان توجه کافی را مبذول کنیم.

تکراری دستور زبان، مفاهیم، مقولات و معانی کلمات را بر زبان می‌رانند و از این راه، آن‌ها را در اختیار کودکان می‌نهند.

مربیان، کارتهایی تصویری از معانی کلمات را که به شرایط محیطی بستگی دارد، در اختیار کودکان قرار می‌دهند. کودکان در همان زمانی که اشکال گوناگون دستور زبان را می‌آموزند، روابط زمانی، ارتباط با گویندگان سخن، مالکیت، و روابط میان افکار و بالاخره نقطه‌نظرهای خود را تبیین می‌کنند.

در حالی که کودکان، قواعد و قراردادهای حاکم بر چگونگی معانی را درک می‌کنند و درمی‌یابند که دستور زبان چه‌طور در زبان آن‌ها به سازمان‌یافتگی می‌رسد، هر از گاهی دست به تعمیم قواعد دستوری می‌زنند، یا عمداً معنای منحصر به فردی برای یک واژه می‌تراشند. آنان حتی بدون راهنمایی صریح و مؤکد، به تجدید سازمان‌دهی (در ساختار زبان یا معانی واژگان و غیره) دست می‌زنند، اشتباهاتی را که به گمان خود در کاربردهای کودکانه‌ی خودشان در رابطه با زبان دارند، تصحیح می‌کنند و به سمت اشکالی از زبان که افراد بالغ استفاده می‌کنند، به حرکت درمی‌آیند.

نقش‌های والدین و مربیان

- با کودکان در طول فعالیت‌های روزمره حرف بزیند. فعالیت‌ها را همان‌طور که جریان دارند، برایشان شرح دهید:
- واژگانی که مربیان الگوسازی و سرمشق می‌کنند، باید با تجربه‌های حسی کودک از جنبه‌های شنیداری، دیداری، سلیقه‌ای، لمسی، حرکتی و طعم

۳. خانواده‌ها و فرهنگ‌ها زبان را می‌سازند

کودکان آن‌چه را که می‌شنوند و تجربه می‌کنند، یاد می‌گیرند.

یافته‌های پژوهشی

شاید والدین و مربیان متوجه نقش پر اهمیت خود در کمک به کودکان و تبدیل آنان به یادگیرندگان مؤثر نباشند. آن‌ها نخستین منبع یادگیری برای کودکان در نخستین سال‌های عمر هستند. آن‌ها به کودکان کمک می‌کنند تا موارد زیر را بیاموزند:

- گوش دادن برای کسب اطلاعات و رهنمودهایی درباره‌ی جهان
- توصیف و دسته‌بندی مشاهداتشان، چاره‌جویی و پیش‌بینی کردن
- پرسش و پاسخ‌گویی به سؤالات
- مشارکت در بحث‌ها و درک قواعد مکالمه و داستان‌هایی که در هر فرهنگ اهمیت دارند.

در تحول و شکل‌گیری مهارت‌های زبانی، کودکان تقریباً همیشه می‌آموزند که کلمات و دستور زبان را قبل از کاربرد آن‌ها باید بفهمند. کودکان قبل از استفاده از معانی و عبارات جدید، بارها و بارها آن‌ها را در گفته یا متون معنی‌دار می‌شنوند. در حرف‌های روزمره، بزرگسالان، الگوهای

و بو همراه باشند.

● اظهارنظرهای بزرگ‌ترها به کودکان، وقایع و کلمات توصیف‌کننده‌ی آن رویدادها را به هم پیوند می‌زند. کودکان (بدین ترتیب) می‌آموزند که گوش دادن به زبان، سبب تشریح و پیش‌بینی نتایج می‌شود. اظهارنظرهای والدین، کودک را یاری می‌دهد تا یاد بگیرد که گذر یا انتقال چیزی را پیش‌بینی کند، چه انتظاری داشته باشد، و چگونه در برابر هر رویداد واکنش نشان دهد.

● نظرهایی که از طرف مربی کودک ابراز می‌شود، به او کمک می‌کند تا به تمهید و توسعه‌ی مقولات بپردازد، روابط میان کلمات را درک کند و استفاده‌ی استعاری از آن‌ها را یاد بگیرد.

● حرف زدن باید مکالمه‌ای باشد

○ درخواست‌های مستقیم برای تکرار یا تشخیص طوطی‌وار از قبیل «آن چیست؟» یا «به من بگو این چه رنگی است؟» به تقویت زبان در رابطه با اندیشیدن یا مکالمه کمی نمی‌کند.

○ پرسش‌های پایانه باز و آزاد باعث تشویق زبان می‌شوند و شامل مواردی نظیر نمونه‌های زیر می‌شوند:

«چیزی نشانم بده که رنگش سرخ باشد» یا «آیا می‌توانی یکی دیگرش را پیدا کنی؟» یا «فکر می‌کنی که بعد چه اتفاقی می‌افتد؟». این گونه پرسش‌ها، فرصت‌های زیادی برای مکالمه و یادگیری غیرمستقیم فراهم می‌آورند.

۴. محدودیت منابع در آموزش زبان

والدین متعهد می‌توانند بر کمبود منابع غلبه کنند.

یافته‌های پژوهشی

پژوهش‌های تازه حاکی از آن است که شمار فزاینده‌ای از کودکان بزرگ شده در خانه‌هایی که والدین، کمتر به‌طور فعالانه در قید و بند توجه به رشد کودکانشان هستند، با موانع قابل ملاحظه‌ای در کسب موفقیت تحصیلی و اجتماعی روبه‌رو می‌شوند و اساس این ناکامی را رشد ناکافی زبان تشکیل می‌دهد. یک بررسی تحقیقی نشان می‌دهد، کودکان چهار ساله‌ای که در خانواده‌های متعهدتر نسبت به پیشرفت فرزندان، بزرگ شده‌اند، هنگام رسیدن به پنج سالگی، شمار کلماتی که تا آن وقت شنیده بودند، بیشتر از تعداد کلماتی بود که کودکان هم سن آن‌ها (از خانواده‌های کم‌متعهدتر نسبت به سرنوشت و پیشرفت فرزندان خردسال) شنیده بودند. ناکامی مورد تجربه‌ی کودکان محروم مورد دوم در حرف زدن، به تأیید والدین آن‌ها سه مرتبه بیشتر در مقایسه با کودکان دسته‌ی اول بوده است. تنوع کلمات و پیچیدگی جملات مورد استفاده‌ی والدین متعهدتر، این ثمر را داشته که باعث تقویت بیشتر گوش‌دادن، چاره‌جویی، و تعامل کلامی در نزد کودکان آن‌ها شود.

مربیان پیش‌دبستانی در برپا داشتن مکالمات فردی روزمره با بسیاری از کودکان در کلاس‌های خود با مشکل روبه‌رو می‌شوند. در محیط و شرایط مدرسه، کودکانی که در یادگیری‌های متکی بر پیشرفت زبان شرکت فعالانه ندارند و چنین چیزی را در مراوده با آموزگار تجربه نمی‌کنند، نمی‌توانند مرزهای دانش خود را گسترش دهند. بارها اتفاق می‌افتد، کودکان پیش‌دبستانی در مناطقی که به محدودیت منابع دچارند، در سر کلاس جز تکراری‌ترین واژگان چیزی از زبان مربی نمی‌شنوند. این امر که کودکان با شنیدن واژگان بیان‌کننده‌ی معانی پیچیده‌تر، به نوعی چالش‌کشنده شوند، حساس و پر اهمیت است. کودکان پیش از آن که به‌طور کامل درون ساختار دانش خود جذب شوند، باید به‌طور مستمر با معانی تازه فراگرفته شده، مواجه شوند. مربیانی که سر کلاس عمداً از جملات مرکبی که از نظر دستوری پیچیدگی بیشتری دارند، استفاده می‌کنند، آموخته‌های کودکان در کلاس‌های پیش‌دبستانی را افزایش می‌دهند.

این دسته از مربیان در کلاس موجباتی را فراهم می‌آورند تا نوآموزانشان بیشتر در معرض تجربه‌های مهم و تقویت‌کننده‌ی زبانی قرار گیرند و بدین وسیله باعث افزایش و رشد فزاینده‌ی مهارت‌های یادگیری آنان نیز می‌شوند.

بیشترین لحظات برخورد با معانی و زبان‌آموزی برای کودکان، در محیط‌های طبیعی اتفاق می‌افتد و معمولاً با مکالمه و گفت‌وگو بین کودکان هم سن و سال، هم‌شاگردی‌ها یا بزرگسالان دخیل همراه است. مربیان متعهد نقش هدایت‌کننده‌ای در تجربیات یادگیری کودکان برعهده دارند. در مناطقی که سطح منابع اقتصادی و مادی کم است، والدین و مربیان متعهد به تقویت پیشرفت کودکان در زندگی، راهبردهای زبانی متنوعی را برای مقابله با اثرات منفی نازل بودن سطح منابع به کار می‌برند.

نقش والدین در قبال کودکان پیش‌دبستانی بسیار حساس است. در بعضی از مناطق ایالات متحده‌ی آمریکا، گاه تا ۳۵ درصد کودکان پیش‌دبستانی در حالی قدم به کودکستان‌ها می‌نهند که آمادگی کار کردن (آموختن) در یک محیط تحصیلی را ندارند، زیرا قبلاً به قدر کافی در معرض برخورد با زبان که (فقط) در محیط خانواده می‌تواند به وقوع پیوندد، قرار نداشته‌اند. از این کودکان، به طور متوسط ۲۰ درصد آنان ممکن است خود را به هم‌شاگردی‌های آماده‌تر خود برسانند. نداشتن آمادگی، خلأها و عقب‌ماندگی‌های متعددی در رابطه با واژگان، توفیق در تحصیل، و بعدها، بی‌انگیزه بودن، در پی خواهد داشت. در نتیجه، کودکان مورد اشاره، با آمادگی کامل برای محقق ساختن توان و ظرفیت خود قدم به دوران بزرگ‌سالی نخواهند نهاد.

نقش‌های والدین و مربیان

○ والدین می‌توانند با حرف زدن درباره‌ی کار کرد اشیا، ترکیب امور جاری عادی و غیرعادی روزمره، استفاده از واژگان جایگزین (ترکیب کلمه‌ای که کودک می‌داند با کلمه‌ای که برایش کمتر آشناست)، یاری دادن کودک در یادگیری راجع به فعالیت‌ها و اعمالی که کمتر برایش مأنوس است، شرح و وصف تجربه‌هایی که کودک قبلاً آن‌ها را ندیده است و حکایت کردن تجربه‌های خانوادگی (مثل عمه، پدربزرگ و غیره) او را در یادگیری یاری دهند.

○ والدین با اجازه‌ی مشارکت به کودکان در فعالیت‌های روزمره و کاربرد زبان در موقعیت‌های مناسب، کمک شایانی به آنان می‌کنند.

○ مربیان با برجسته‌سازی واژگان محیط اطراف کلاس، فعالیت‌های داخل کلاس و تجربیات خانه‌ی خود و نوآموزان، به امر یادگیری زبان کمک می‌کنند.

○ مربیانی که جملاتی را به کار می‌برند تا کودکان دو یا چند مفهوم را به یکدیگر ربط دهند و یا دو یا چند رویداد را دنبال می‌کنند، می‌توانند تغییر مثبت مهارت‌های بیانی را در کودکان مشاهده کنند.

۵. آماده‌سازی کودکان برای رفتن به مدرسه

والدین به کودکان کمک می‌کنند تا آماده‌ی رفتن به مدرسه شوند.

یافته‌های پژوهشی

از بدو تولد کودکان، والدین می‌توانند توجه خود را روی گوش‌دادن کودک متمرکز سازند، بدین وسیله آنان را در تشخیص مقصود اجتماعی، اصوات کلامی، معانی کلمه و دستور زبان یاری می‌کنند تا در برابر کلمات جدید هوشیار باشند و آگاهانه معنی کلمه را در متن حدس بزنند. کودکان می‌آموزند، گفت‌وگوی شخصی به همین زمان و مکان، یا به تجربه‌ی زمانی و مکانی دیگری مربوط می‌شود. کودکان به سخنان والدین خود گوش می‌دهند تا از ارتباط موضوع کلام سخنگو با زمان و مکان جاری نشانه‌هایی بیابند و سپس اطلاعات مربوطه را با توجه به تجربیات شخصی خود و براساس نشانه‌های به دست آمده از سخنگو، به آن اضافه کنند.



دو بازی شاد ب

تجرباتی که کودکان در مکالمات، بازی، قصه‌گویی و هر نوع عکس یا تصویری کسب می‌کنند و همچنین آموزش موارد زیر، کودکان را برای مدرسه رفتن آماده می‌سازد:

- جلب توجه برای مدت طولانی
- گوش دادن به تعالیم و پیروی از آن‌ها
- گوش دادن به توضیحات و مقایسه‌ی آن‌ها
- درک واژگان جدید با یادآوری سوابق اطلاعات مرتبط با معانی و مفاهیم جدید
- مربیان به این مهارت‌ها اهمیت می‌دهند تا کودکان را با قرائت، ریاضیات، علوم و مفاهیم آن‌ها و با پردازش اطلاعات موجود در کلاس آشنا سازند.

نقش‌های والدین و مربیان

- تجربه‌های کودکان با کتاب‌ها، فرصت‌هایی عالی برای گوش دادن آن‌ها فراهم می‌آورد. تجربه‌ی حسی تقویت شده‌ی نشستن نزدیک والدین، بررسی دقیق هر تصویر، و شنیدن کلمات چاپی (کتاب) یا توصیفات، امکان گوش دادن متمرکز و متعدد بعدی را در اختیار کودکان قرار می‌دهد.
- پرسش و پاسخ‌گویی، فرصت‌هایی عالی برای توسعه‌ی مهارت‌های گوش دادن را فراهم می‌آورند. پاسخ کودکان به پرسش خواننده بستگی دارد. کودکان با تکرار ترانه‌های آشنا، به قصه‌ها، کتاب‌ها، لالایی‌ها، و اشعار کودکانه با اشتیاق هر چه تمام‌تر گوش می‌دهند. در حالی که تجربه‌ی شنیداری رشد می‌کند، کودکان سخنان بعدی سخنگو را پیش‌بینی می‌کنند.
- کودکان به معماهای ساده‌ای که به منزله‌ی فراخواندنشان به حل مسئله در رابطه با مفاهیم زبانی است، به خوبی پاسخ می‌گویند. برخی مثال‌ها از معماهای رو به دشوار برای کودکان شامل موارد زیر است:

- «من یک چیز سبز را می‌بینم.

- می‌توانی کوچک‌ترین چیز را پیدا کنی؟

- آن چیز کجا قایم شده؟

- چه‌طور می‌تواند از روی خانه بپرد؟

- از عبارتهای «همراهش حرف بزن» و «با صدای بلند فکر کن» استفاده کنید. ○ هنگامی که مربیان به موازات فعالیت‌های کودکان، پایه‌های آن‌ها حرف بزنند، در آن حال، واژگان و ساختار زبانی را فراهم می‌آورند که مستقیماً با تجربه‌ی حسی کودک مرتبط است. برای مثال «ما داریم از تپه‌ای بالا می‌رویم. مواظب باشید به جاده‌ای که از مسیر درست جدا افتاده، قدم نگذارید.» یا «ما داریم چاله‌های آب گرفته توی جاده را خشک می‌کنیم، بجنبید، آب دارد همه جا را می‌گیرد.»

مربیانی که تجربه‌های حسی کودکان را توصیف می‌کنند و این عمل را همان زمانی که برای کودک اتفاق می‌افتد، انجام می‌دهند، در واقع مشغول «بازخورد» دادن به کودک درباره‌ی کلمات و ساختارهای زبانی در خور آن وضعیت هستند.

○ «پایه‌ی اندیشیدن‌ها» عبارت‌اند از فرصت‌هایی برای والدین و مربیان تا درباره‌ی گام‌هایی که باید در برنامه‌ریزی یک فعالیت (یا عمل) انجام بگیرد، صحبت کنند. برای مثال یکی از والدین ممکن است بگوید: «اجازه بدهید ببینیم، برای شروع شام باید قابلمه را برداریم، در آن آب بریزیم، شروع کنیم به گرم کردن آن روی اجاق، و برنج را اندازه کنیم، ولی نباید پیش از آمدن برادرت این کارها را انجام بدهیم.»

○ هنگامی که مربیان مراحل گوناگون فعالیت را شرح می‌دهند، کودکان فرصت شنیدن، درک مراتب، برنامه‌ریزی و منتظر نتایج بعدی بودن را به دست می‌آورند.

زیرنویس

1. Open - ended

مامان باد و نقاشی بچه‌ها

روش اجرا

مربی با طرح داستان کوتاهی، توجه کودکان را به آن چه که در انجام فعالیت از آنان می‌خواهد، جلب می‌کند.

روزی از روزها، **باد بازیگوش** رفت سراغ بچه‌های مهدکودک و دید آن‌ها مشغول نقاشی هستند. باد بازیگوش نقاشی بچه‌ها را خیلی دوست داشت و دلش می‌خواست ساعت‌ها به نقاشی آن‌ها نگاه کند.

بچه‌ها نقاشی‌هایشان تمام شد و رفتند که بخوابند. (مربی با پارچه‌ای که به دوش می‌اندازد، مثلاً نقش باد بازیگوش را ایفا می‌کند و از کودکان نیز می‌خواهد روی زیرانداز بخوابند.)

باد بازیگوش رفت توی اتاق کار بچه‌ها و به نقاشی‌ها نگاه کرد. اما همین‌طور که به نقاشی‌ها نگاه کرد، با خود گفت: «وای خدای من! بچه‌ها چه نقاشی‌های قشنگی کشیده‌اند! کاش من هم می‌توانستم مثل آن‌ها نقاشی کنم! تمام نقاشی بچه‌ها دور و بر باد جمع شدند و هر جا باد رفت، آن‌ها هم با او رفتند [بعد، مربی، ها و هوکشان از لابه‌لای بچه‌های خوابیده رد می‌شود و نقاشی‌ها را جمع می‌کند].

باد از کودکان خارج شد و رفت و رفت تا به خانه‌اش رسید. بعد نشست و به نقاشی‌ها حسابی نگاه کرد و لذت برد. با خودش گفت: وقتی